

بررسی و تحلیل موانع اجرای عدل و عدالت در جامعه و اجتماع با نگاهی بر قرآن کریم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

علی پرندین

چکیده

عدالت به عنوان یکی از اساسی ترین آرزوهای بشر مطرح بوده است. اصولاً انسان از این که با دیگری در موارد یکسان تفاوت داشته باشد، هراسان است و تعادل را وسیله ای می داند که مانع تفاوت های بی جا می شود. عدل در حقیقت دریچه ای است برای رسیدن به دیگر فضایل همچون: آزادی، دموکراسی و مردم سالاری و... بنابراین فریاد عدالت خواهی گاه از سوی مردم رنج کشیده و مستضعف و گاه از سوی حکومت ها برای جلب نظر عامه مردم سر داده می شود؛ اگر چه در اجرای آن، توفیق چندانی نیابند. جوامع بشری در راه اجرای عدالت همواره با موانع گوناگونی روبرو بوده و به راهکارهایی برای رفع آن موانع می اندیشند. در این راستا، جامعه اسلامی رهنمودهای خود را در قرآن کتاب الهی و کلام مأثور ائمه اطهار (علیهم السلام) جستجو می نماید، قرآن کریم صریحاً یا طی اشاراتی مواردی را راجع به موانع اجرای عدالت ذکر نموده است که می توان با شرح و تبیین آیات مربوطه به نظر گاه این کتاب الهی در مورد موانع اجرای عدالت دست یافت.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، نهج البلاغه، عدل، عدالت اجتماعی، ظلم، بی عدالتی

بخش اول: بررسی و شناخت علل و موانع اجرای عدالت در جامعه از منظر قرآن کریم

از دیدگاه قرآن کریم ایجاد ظلم و بی عدالتی تنها ناشی از اعمال ظالمان ستمگر و ثروتمندان فرصت طلب نبوده؛ بلکه ایجاد بی عدالتی در جامعه نیاز مند زمینه هایی همچون نبود قانون عادلانه و حکومت جور و مادی گرایی و گرایی به سرمایه داری می باشد. خداوند متعال ضمن آیات قرآنی و داستان های مربوط به اقوام پیشین به بررسی علل رواج بی عدالتی و در نتیجه نابودی این ملت ها می پردازد.

بند اول: نبود قانون عادلانه

آنچه از نظر قرآن به عنوان مهم ترین عامل بی عدالتی بر شمرده شده نبود قانون عادلانه در جامعه و غوطه ور شدن مردم در دنیایی از هرج و مرج است، قرآن منشأ وضع قانون عادلانه را تنها خداوند مالک و مدبّر امر خلقت می داند و پیروی از مخلوقات دیگر را گمراه کننده می شمارد.

« مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ »^۱

حکم و داوری در هر امری که تصور شود جز از ناحیه کسی که مالک و متصرف به تمام معنای در آن باشد صحیح و نافذ نیست و در تدبیر امور عالم و تربیت بندگان مالکی حقیقی و

^۱. یوسف، آیه ۴۰، « شما به جای او جز نامهایی [چند] را نمی پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید، و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

مدبری واقعی جز خدای سبحان وجود ندارد، پس حکم هم به حقیقت معنای کلمه منحصرأ از آن اوست.^۱

نقض کنندگان احکام و فرامین و حقوق الهی و فساد کنندگان در زمین، علاوه بر خسارت دنیوی، در آخرت به لعنت الهی و بد فرجامی مبتلا خواهند شد.

« وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ »^۲

در آیات قبلی این سوره خداوند به بیان اوصاف مؤمنین از قبیل وفا به عهد و پیمان الهی، انجام اعمال صالح از قبیل صلح، اقامه نماز و پرداخت زکات پرداخته بود و مؤمنین را دارای بهترین جایگاه در قیامت دانسته بود.^۳

این آیه حال غیر مؤمنین و نقض کنندگان پیمان های الهی را به طریق مقابله بیان می کند. و جمله " وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ " که در این آیه در وصف حال کفار آمده در مقابل اوصافی است که بعد از دو وصف وفای بعهد الله و صلح رحم برای مؤمنین ذکر شده بود، بنابراین، اعمال صالح تنها عاملی است که باعث اصلاح زمین و عمارت و آبادانی آن می شود، عمارتی که به سعادت نوع بشر و رشد جامعه بشری منتهی می گردد.

پایان این آیه مورد بحث سزای عمل ناقضین عهد، و سرانجام کار ایشان را بیان نموده فرموده: " أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ " و " لعنت " به معنای دور کردن از رحمت و طرد از کرامت است، و ایشان از رحمت و کرامت خدا دور نمی شوند مگر بخاطر اینکه حق را کنار گذاشته و

۱. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۴۲.

۲. رعد، آیه ۲۵؛ بقره، آیه ۲۷، « الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ ».

۳. رعد، آیات ۱۹-۲۴.

در باطل فرو رفته اند، چون سرانجام باطل جز نابودی و هلاکت چیز دیگری نیست.^۱ در صورت عدول از دستورات و قوانین الهی به جای قانون عادلانه، هرج و مرج و بی نظمی در جامعه حکمفرما می شود در این بی نظمی هر کس به نفع خود می اندیشد و پایمال شدن حقوق دیگران بی ارزش می شود و ظلم و ستم در راه بهره گیری از منافع مادی در میان افراد فراگیر می شود و هر کس در این وانفسا قدرت کسب منافع بیشتری داشته باشد خود را بالا می کشاند و آنان که توانایی کمتری دارند زیر پا له می شوند به این ترتیب است که نظام طبقاتی شکل می گیرد و چرخه بی عدالتی ادامه می یابد. رهایی از چنین شرایطی جز با بیداری و آگاهی ملت ها امکان پذیر نیست چون چپاول قدرت و ثروت هر ملت یا قشری از جامعه جز با جهالت ایشان نسبت به حقوق و دارایی هایشان ممکن نمی باشد. نبود یک قانون عادلانه به عنوان مانعی بزرگ در راه اجرای عدالت می باشد. این کمبود به صورت وجود تبعیض در مصوبات قانونی یا کمی و کاستی هایی در اجرای قوانین بازدارنده مشاهده می شود و در نتیجه، شماری از قوانین عادلانه به شکلی ظالمانه در میان اقشار مختلف اجرا می شود. اصولاً فلسفه وضع قانون، اعطای حقوق هر فرد در جامعه به طور عادلانه و بدون هرگونه تبعیض است تا افراد در سایه ی آن دلگرم شده و به وظایف فردی و اجتماعی خویش قیام نمایند. چنانچه در جامعه ای ظلم حاکم گشته و حقوق بعضی بیش از اندازه تأمین و حقوق اکثریت تضییع گردد، چنین جامعه ای همانند فردی است که بر اثر بیماری غذای بعضی اعضا بیش از اندازه به آن برسد و دیگر اعضای بدن از وصول غذای لازم محروم بماند که طبعاً پیکری دیر یا زود از پا خواهد افتاد و هلاک خواهد شد.^۲ در اجتماع سالم تعامل دو جانبه بر اساس حسن سلوک و رضایت بین افراد حاکم است و هر گونه احساس کمبود یا مغبون شدن در میان افراد باعث می شود اقشار ضعیف تر که مظلوم واقع شده اند نیروی خود را بر ضد ظلم طبقه بالاتر جمع کنند و نوعی تقابل میان اعضا به وجود آید، به نحوی که هر گروه از گزند دیگری در امان نیستند. بنابراین در چنین جامعه ای علاوه بر اینکه تعادل طبقاتی به هم می خورد و هیچ گاه عدالت به طور

۱. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۷۵.

۲. ر.ک: محمدی گیلانی، قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، تهران: نشر سایه، ۱۳۷۵، ص ۱۸.

عموم در جامعه بر قرار نمی شود، وحدت و یکپارچگی جامعه نیز مورد خدشه وارد می شود. بنابراین در چنین جامعه ای تنها لازمه رفع تبعیض، حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه، بسط عدالت می باشد.

بند دوم: حکومت جور

سقوط یک جامعه و نابودی افراد آن لزوماً با عذاب الهی و نابود شدن آن سرزمین رخ نمی دهد، بلکه با شروع ظلم در یکی از ارکان اجتماع جامعه رفته رفته از عدالت مورد انتظار که پایه ثبات حکومت است فاصله می گیرد و به سوی اضمحلال و نابودی قدم می گذارد. قرآن نیز سبب هلاک جوامع پیشین را روی آوردن آنها به ظلم می داند:

« پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است.»^۱

و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم.»^۲

« و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم، و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم.»^۳

« و قطعاً نسلهای پیش از شما را هنگامی که ستم کردند به هلاکت رساندیم و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند و [الی] بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه مردم بزهکار را جزا می دهیم.»^۱

۱. انعام، آیه ۴۵، «فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۲. کهف، آیه ۵۹، «و تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا».

۳. انبیاء، آیه ۱۱، «وَ كَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أُنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ».

در این آیات گسترش ظلم در جامعه سبب نابودی جامعه دانسته شده، با توجه به آیه سیزدهم سوره مبارکه یونس، از جمله آثار ظلم، لجاجت و انکار پیامبران الهی و بی توجهی نسبت به انذار و تبشیر ایشان شمرده می‌شود. در قرآن، عوامل ظلم در جامعه به چند گروه تقسیم شده اند: طاغوت‌های زمان، ملأ و مترفین. طاغوت‌ها پادشاهان ظالمی‌اند که سلطه خود را نوعی حکومت خداگونه بر بشر می‌دانند. مترفین، کسانی هستند که در عیش و کامکاری و اسراف در اموال و دارائی‌ها غوطه‌ورند و ملأ، گروه چشمگیر از اشراف و اغنیای کامجوی یک جامعه هستند که توان اعمال نفوذ در قوانین و تغییر آنها به نفع خود را دارند.^۲ طاغوت‌ها در هر عصری متفاوت بودند و مصداق حکومت ظالم را تشکیل می‌دادند (مانند فراعنه در مصر). آنها کسانی بودند که به واسطه قدرت و مکنّت خود خود را حاکم به مردمان داشته و استبداد و خودرأیی پیشه خود ساخته و در راه استحکام حکومت خود از هیچ‌گونه ظلمی به طبقات پایین‌تر کوتاهی نمی‌کردند. طبقات پایین‌تر جامعه را به استضعاف کشیده و از حاصل دسترنج آنها مخازن خود را پر می‌کردند. ملأ و مترفین نیز در راه دست‌یابی به منافع خویش از دستگاه حاکمه حمایت می‌کردند و با هرگونه فریاد عدالت خواهی به شدت مبارزه می‌نمودند. مثلاً در زمان شعیب اطرافیان پادشاه مردم را از گرویدن به پیامبر الهی نهی می‌کردند و شعیب (علیه السلام) و پیروانش را به انحاء مختلف، تهدید و تحقیر می‌کردند. عاقبت به عذابی سهمگین دچار و از صحنه روزگار محو شدند.^۳ در زمان فرعون ثروتمندان و قدرتمندان جامعه اطراف فرعون را گرفته بودند و از او در مقابل موسی حمایت می‌کردند. خداوند در سوره عنکبوت، قارون، فرعون و هامان را نماینده گروه‌هایی معرفی می‌نماید که به مبارزه با موسی (علیه السلام) روی آورده بودند و در مقابل دعوت ایشان به یکتا پرستی به سرپیچی و تکبر می‌پرداختند.^۴ قارون نماینده ثروتمندان جامعه زمان موسی (علیه السلام) بود که در سایه حکومت

۱. یونس، آیه ۱۳، «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ».

۲. ر.ک: علامه جعفری، عدالت و ستم، پیشین، صفحه ۶۲-۵۵.

۳. برای آگاهی ر.ک: اعراف، آیات ۸۵-۹۳.

۴. عنکبوت، آیه ۳۹، «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ».

ظالمه فرعون به ثروت بی حد و حساب رسیده بودند و به غرور و خود خواهی و غفلت از خداوند دچار شده بود. هامان وزیر پر نفوذ فرعون بود که به واسطه یاری و معاونت ظالمان به قدرت و نفوذ در دستگاه حکومت دست یافته بود و جزء ملأ و اطرافیان چشم گیر پادشاه بود و فرعون قدرت مطلقه استکباری آن زمان بود که بر اثر غرور ناشی از قدرت خود را خدای جهانیان نامیده بود. هر کدام از این افراد، دعوت موسی (علیه السلام) و حضور او را در برابر فرعون را زنگ خطری در جهت تهدید منافع خود می دانستند؛ چون حضرت موسی (علیه السلام) با سردادن شعارهای دلخواه طبقه مستضعف همچون عدالت خواهی و رفع تبعیض میان طبقات مختلف جامعه، موجبات شکل گیری روحیه مقاومت طبقه ضعیف جامعه فرعون در برابر حکومت طاغوت و در نتیجه متزلزل شدن ثبات نسبی جامعه و از بین رفتن فرصت های ثروت اندوزی و قدرت افزایی را فراهم می آورد. بنابراین همه با فرعون، طاغوت زمان دست همکاری دادند و برای مقابله با دعوت موسی و تضعیف او همت گماردند. لذا در قرآن هر کجا از فرعون نام برده می شود از اطرافیان قدرتمند و فرصت طلب او نیز اثری وجود دارد. با بررسی تاریخ انبیاء (علیهم السلام) متوجه می شویم، آنچه سبب ایجاد طبقه مظلومین و مستضعفین در جامعه می شد فقدان حاکم عادل و مقتدری بود که بتواند در برابر زیاده خواهی ها ایستادگی نماید و در جامعه توازن برقرار نماید و همسو شدن اهداف حاکم جامعه با زیاده خواهان و مرفهین جامعه به ظلم بیشتر آنان بر طبقه پایین جامعه منجر می شد. از این رو پیامبران در صدد ایجاد توازن طبقاتی در میان گروه مستضعف و مستکبر بوده و همین حرکت پیامبران خلاف جریان جامعه طبقاتی عصر خویش بوده که سبب مخالفت مستکبران و زور مندان با دعوت انبیاء (علیهم السلام) و انکار ایشان بوده است.

بند سوم: مادی گرایی و انسان محوری

خداوند متعال علت رویگردانی از فرمان های الهی و پیروی نمودن بشر از خواسته های غیر الهی را هوا پرستی دانسته و پیروی از خواسته های نفسانی را، پرستش هوای نفس در مقابل

پرستش خداوند قرار داده^۱ و همین را عاملی برای عدم اجابت دعوت رسولان الهی و گمراهی از مسیر هدایت و سبب ظلم و ستمکاری دانسته است.^۲ انسان محوری مسیری در تضاد با خدا محوری در زندگی بشر است که او را تنها به بهره بردن از نعمت‌های مادی جهان و بی توجهی نسبت به خالق الهی سوق می‌دهد و از آن رو که سنت خداوند، امداد و یاری هر فرد در مسیری است که در پیش گرفته، طبق آیاتی از سوره جاهیه، کسانی که هوی و هوس خود را معبود خویش قرار داده‌اند و با وجود علم به راه مستقیم از مسیر هدایت الهی خارج شده‌اند، خدا نیز آنان را در این مسیر یاری می‌دهد و بر گوش و دل ایشان مهر می‌زند و پرده‌ای از ضلالت بر چشمانشان می‌نهد و کسی قادر به هدایت ایشان نخواهد بود.^۳ روی آوردن افراد جامعه به رفاه فراوان و پیروی از تجملات سبب می‌شود که هر کسی به دنبال وسایل زندگی بهتر، غذای مطلوب‌تر و آسایش بیشتر رود. در چنین وضعیتی تحرک و نشاط جامعه از بین می‌رود؛ نوعی رقابت منفی برگرفته از خودخواهی جانشین فعالیت‌های عمومی و سازنده می‌شود. اندیشه تلاش به قدر وسع و بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع، جایگزین تفکر بهره‌بردن از حقوق، به اندازه فعالیت‌ها شده و شکل‌گیری نظام طبقاتی را در پی دارد. عده‌ای که در این نظام از رفاه دور مانده‌اند، با مشاهده تفاوت‌های موجود میان طبقات مختلف دچار نارضایتی گسترده می‌شوند و در قطب مخالف، عده‌ای دیگر در منجلاب رفاه زدگی غرق می‌شوند به نحوی که آرامشی برای حس زیاده‌خواهی خویش نمی‌یابند. ابن‌خلدون، تجمل‌خواهی را به عنوان عامل اصلی از هم‌پاشیدگی عمران و دولت می‌داند. از نظر او هر اندازه جوامع بیشتر در ناز و نعمت و تجمل‌خواهی فرو روند به همان اندازه به نابودی نزدیک می‌

^۱ فرقان، آیه ۴۳، «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا».

^۲ قصص، آیه ۵۰، «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

^۳ جاهیه، آیه ۲۳، «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ».

شود.^۱ در این میان بار دیگر نقش ملأ و مترفین پر رنگ می شود. ملأ بزرگان و سادات قوم هستند که خویشان را مخالف انبیاء قرار می دهند (مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ)^۲ نشان می دهد که ملأ بعضی از افراد قومند، ملأ سینه های مردم را پر می کنند و دلها از هیبت و چشمها از دیدن آنها پر گشته و در مجالس به سوی آنها دوخته می شود و این صفت حاصل نمی شود مگر در رؤسا و بزرگان.^۳ اما در مورد مترفین گفته اند: مترف کسی است که در آسایش زندگی غوطه ور است به خود و نهاده شده و هر چه می خواهد می کند و در استفاده از لذتهای دنیا و شهوات دستش باز است.^۴ سید قطب زیاده روی اغنیا و گروه مترفین را سبب ایجاد رفاه در جامعه و منجر شدن به نابودی آن می داند: «مترفین به طبقه ای از بزرگان مرفه می گویند که مال و خدمتکار بسیار داشته و از نعمت و راحتی و آقائی بهره مندند. تا آنکه قدم هایشان سست شده و در فسق و فجور غوطه ور می شوند و به مقدسات و ارزشها توهین نموده و متعرض اعراض و حرمتها می شوند و اگر کسی جلوی این گونه افراد را نگیرد در زمین فساد به راه می اندازند، فحشا را شایع می سازند و بالاخره امت را به نابودی می کشانند».^۵ نکته حائز اهمیت آن است که اسلام هیچ گاه با تلاش برای زندگی بهتر و ایجاد رفاه در معیشت مخالف نیست و همان گونه که گفتیم با ایجاد شغل های گوناگون، رواج فرهنگ کار و تلاش در عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی، احترام به حقوق کارمندان و کارگران و تأکید بر لزوم بی نیازی از بیگانگان، سعی دارد از پدید آمدن طبقه ضعیف و سر بار جامعه خودداری نماید. آن چه از نظر اسلام مذموم است، توجه به مال و ثروت به عنوان هدف و مطمح نظر از حیات مادی انسان و تلاش هر چه بیشتر برای اندوختن مال است. به طور کلی تلاش برای ایجاد رفاه نسبی در

۱. ر.ک: عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲، صفحه ۳۲۱.

۲. هود، آیه ۳۸.

۳. ر.ک: فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۴، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۵م، صفحه ۱۵۰.

۴. ر.ک: فخر الدین طریحی، پیشین، ج ۵، ص ۳۰، «المترف: المتقلب فی لین العیش. و المترف: المتروک یصنع ما یشاء، و إنما قیل للمتعم مترف لأنه لا یمنع من تعمه، فهو مطلق فیه. و المترف و المتعم: المتوسع فی ملاذ الدنیا و شهواتها».

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۱۷، ذیل آیه ۱۶ اسراء.

جامعه مورد تأیید است. اما رواج مادی گرایی و رفاه طلبی در میان اقشار مختلف و ایجاد نظام طبقاتی، جامعه را به تدریج به سوی اضمحلال پیش می‌برد.

بند چهارم: سود گرایی و سرمایه داری نامطلوب

برای تبیین تفاوت سرمایه داری مطلوب و نامطلوب ابتدا باید به تعریفی از ثروت دست یافت. به نظر اسلام هر چیزی که برای انسان از نظر عقل و شرع سود آور باشد، ثروت محسوب می‌شود. اسلام، مادی بودن سرمایه و ثروت را شرط نمی‌داند، بلکه شرط اسلام کسب سود، در چارچوب احکام اسلامی است، زیرا آنچه عقل بدان حکم می‌کند شرع نیز می‌پسندد.^۱ در اسلام، طلب روزی حلال به عنوان جهاد در راه خدا محسوب می‌شود؛ اما تلاش بیش از حد برای کسب اموال نامشروع و زیاده خواهی‌های نامطلوب مورد پسند اسلام نیست. مثل مال نسبت به انسان، مثل غذاست به انسان، همانگونه که پر خوری و شکمبارگی سبب طغیان می‌شود،^۲ فزون شدن مال نیز موجب طغیان انسان می‌شود.^۳ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «حَقًّا که انسان همین که خود را بی‌نیاز پندارد سرکشی می‌کند».^۴ اسلام در تعیین درآمد، حد شاخصی دارد و آن کفاف است. کفاف به معنای بهره بردن از دنیا به حد نیاز متعارف شخص، بنا بر موقعیت اقتصادی اوست؛ از این رو هر کس نتواند مناسب شأن خود گذران زندگی نماید فقیر به حساب می‌آید. درآمد در حد کفاف درآمدی است که انسان‌ها نه فقیر شوند و نه با آن به دنیا پرستی برسند، یعنی سطح زندگی‌ها در حد متوسط جامعه باشد، کسب درآمد تمام وقت انسان را نگیرد و مانع استراحت فرد نشود، همچنین مانعی برای عبادت او ایجاد نکند، زیرا دنیا وسیله‌ای برای آخرت است و پل رسیدن به نعمت‌های اخروی.^۵ شهید مطهری درباره نظر

۱. سید محسن حائری، اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه، ترجمه عبد العلی آل بویه لنگرودی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۰، «إِذَا شَبِعَ الْبَطْنُ طَعْيَ».

۳. ر.ک: محمد حکیمی، عدل و تعادل، پیشین، ص ۵۷.

۴. علق، آیات ۶-۷، «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ إِنَّ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسُورَتُهُ يُسْرًا وَأَنْ نُنزِلَهُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّهِ إِنَّ الْبَشَرَ لَشَاكِرٌ مُّقْتَدِرٌ».

۵. ر.ک: محمد حکیمی، پیشین، صفحه ۵۰.

اسلام راجع به ثروت می نویسد: اسلام با هدف قرار دادن ثروت و فدا شدن انسان در این راه مخالف است؛^۱ خواستن پول برای خود پول یا ذخیره کردن آن یا خواستن پول برای عیاشی یا شکم پرستی و ولگردی محکوم است، چون سبب دناوت و پستی و محو شخصیت است. در مقابل اگر پول برای فعالیت تولید و تحصیل بخواهد، پول هم تابع هدف مورد پسند اسلام واقع می شود.^۲ اسلام، نه تنها مال را تخطئه نکرده بلکه آن را وسیله ثبات و پایداری زندگی بشر و سبب بر پا بودن آن دانسته و اصولاً مال در جامعه به منزله خون در بدن است. همانگونه که خون در بدن جریان دارد؛ در نظام اقتصادی اسلام نیز مال، حکم خون داشته و باید دائماً در جریان باشد.^۳ آیه ۷ سوره حشر وجود فیء و اموال عمومی در دست پیامبر را تلاش در جهت ریشه کنی فقر از جامعه و بیرون آمدن ثروت از دست ثروتمندان به نفع محرومان جامعه و دست به دست نشدن ثروت در میان ثروتمندان می داند: « آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد».^۴ آیه قبل از این آیه در مورد کیفیت تقسیم درآمد ناشی از فیء بود که درآمدی است که از جنگ بدون درگیری به دست می آید و مصرف آن منحصراً در دست رسول خداست تا در راه خدا بین فقرا، یتیمان و در راه ماندگان تقسیم کند. حکمت آن تنها برای این بود که این گونه درآمدها "دوله" میان اغنیاء نشود، "دوله" چیزی را گویند که در بین مردم متداول است و دست به دست می گردد.^۵ با توجه به این آیه اسلام جریان ناتمام مال و منحنی ناقص مسیر آن را ممنوع و جریان کامل و منحنی تمام آن را لازم می داند، یعنی اجازه نمی دهد ثروت

۱. ر.ک: توبه آیه ۳۴، «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

۲. ر.ک: مرتضی مطهری، نظری بر نظام اقتصاد اسلامی، پیشین، صفحه ۱۷-۱۸.

۳. ر.ک: علی گلزاده غفوری، نظامات اجتماعی اسلام، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۴۹، صفحه ۸۷-۸۸.

۴. حشر، آیه ۷، « مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَمَا يَكُونُ ذُوْلَةُ بَيْنِ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ».

۵. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۹، صص ۳۵۲-۳۵۳.

مملکت در دست گروهی خاص جاری باشد و هرگز به دست دیگران نرسد، بلکه فتوا می‌دهد که لازم است دور آن کامل باشد تا به دست همگان برسد.^۱ برای تأیید این اصل، اسلام احتکار ثروت و اکتار و ذخیره سازی مال را ممنوع می‌داند. در عوض راه‌هایی برای کسب حلال و جریان عمومی ثروت در جامعه پیشنهاد کرده است مثل ارث و بخشش و تجارت با رضایت. ثروت مطلوب از نظر اسلام آن است که از تلاش فرد در مسیر صحیح بدست آمده، اما ثروت‌های نامشروع که با اختلاس، احتکار و جریان سازی در نظام مالی اجتماع ایجاد شود، نامطلوب بوده و سبب نابودی نظام اقتصادی جامعه نیز می‌شود.

بند پنجم: تبعیض نژادی و اختلاف طبقاتی

در نظام اسلامی انسانها همه با هم برابرند و در اثر تفاوت مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی از یکدیگر متمایز و جدا نمی‌شوند. نشانه این مساوات را می‌توان در اعمال مذهبی مسلمانان مشاهده نمود به عنوان مثال در نمازهای جماعت و جمعه بالاترین منصب مملکتی در کنار افراد سطح پایین تر مثل کارگران یا کارمندان در کنار هم به نماز می‌ایستند. خداوند در آیاتی از قرآن به این واقعیت صحنه نهاده است. آیه اول سوره مبارکه نساء، پدید آمدن همه انسان‌ها را از یک پدر و مادر می‌داند بنابراین منشأ همه یکسان بوده و وجود هر گونه تفاوتی میان افراد نفی می‌شود^۲ و در سوره حجرات حق تعالی همه مؤمنان را برادر یکدیگر نامیده و دستور داده بین یکدیگر صلح برقرار نمایند.^۳ در آیه ۱۳ همین سوره به خلقت یکسان همه انسان‌ها از یک مرد و زن تصریح شده و ریشه تمام تفاوت‌ها را شناخت افراد و قبایل از یکدیگر دانسته و در آخر با رد هر گونه اوهام در مورد برتری قبایل بر یکدیگر تنها عامل برتری انسان‌ها را تقوا می‌داند.

^۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸، صفحه ۱۰۸.

^۲. نساء، آیه ۱، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً».

^۳. حجرات، آیه ۱۰، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

داند.^۱ بنابراین هرگونه تفاوت نهادن و تبعیض در میان انسان هایی که امکانات یکسان و شرایط عمل یکسان دارند، به عنوان مانعی در برابر اجرای عدالت قرار می گیرد لذا شدیداً مورد نهي قرآن کریم قرار گرفته است. قبل از اسلام امتیازات خانوادگی، ثروت و مکت و نسب برای عرب بسیار مهم بود؛ اما همین ارزش های پوچ، جزء اولین مواردی بود که اسلام با آن مبارزه نمود. مساوات اسلام به معنی تشکیل یک جامعه بی طبقه اسلامی است، جامعه ای که در آن امتیازات موهوم نادیده گرفته شود و تبعیضی در آن به چشم نیاید.^۲ در اسلام، امتیازاتی همچون رنگ پوست، نژاد، نسب و قبیله و ثروت بی ارزش بوده و در عوض تنها یک عامل به عنوان مزیت، میان افراد حاکم است و آن، عامل تقوا می باشد. همانگونه که سوره حجرات نیز به آن اشاره شده است.^۳ اسلام، خلقت انسان ها را همگون و منشأ همه را از یک پدر و مادر می داند و تفاوت های ظاهری، تمایز و افتخار طلبی را دور از عدالت و عامل به مخاطره انداختن کرامت انسان ها می داند و معیار فضیلت و برتری را در تقوا خلاصه می کند. در مقابل، بسیاری از طاغوت های زمان زمینه نظام طبقاتی را فراهم می کردند که به معنای ایجاد طبقه فقیر و غنی یا مستضعف و مستکبر بود و همین تفاوت ها سرانجام سبب هلاکت آن اقوام و فروپاشی سلطنت ایشان گشت. قرآن به عنوان نمونه بارز این نظام از فرعون زمان حضرت موسی (علیه السلام) نام می برد که مردم را به دو دسته تقسیم کرده بود؛ سبطی ها که از اعقاب بنی اسرائیل بودند و قبطی ها که ساکنان قدیمی مصر بودند. فرعون پسران بنی اسرائیل را نابود کرده و دخترانشان را اسیر می گرداند و در عوض به قبطیان قدرت و مکت بخشیده بود. به نظر قرآن، اتخاذ این تبعیض ها نشانه ظلم و فساد فرعون بود.^۴ علت فساد کاری فرعون آن بود

۱. حجرات، آیه ۱۳، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

۲. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶، صفحه ۲۵۶.

۳. حجرات، آیه ۱۳، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

۴. قصص، آیه ۴، «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ».

که با بنی اسرائیل همچون بردگان رفتار می‌کرد، بین آنها تفرقه ایجاد می‌کرد تا مانع شکل‌گیری هرگونه انقلاب و شورش میان آنها شود. در حالی که نظام اولیه خلقت، عادلانه و عاری از هرگونه تبعیض بوده و قبایل از حقوق یکسان و ارزش اجتماعی مساوی برخوردارند و آزاد ساختن قومی در هر زمینه و برده کردن قوم دیگر خروج از این نظام عادلانه و سبب افساد در زمین و رقم زدن هلاکت بر ساکنان آن است. اعمال افرادی همچون فرعون سبب ایجاد روحیه استکبار در میان مصریان و استحقاف در میان بنی اسرائیل گشته بود و با گذشت زمان به ایجاد تخاصم و درگیری‌هایی میان دو قبیله منجر می‌شد که نمود این درگیری‌های ناشی از تبعیض را در داستان درگیری مرد قبطی با سبطی که منجر به مرگ قبطی شد مشاهده می‌شود.^۱ استضعاف‌پذیری و تحت‌ظلم قرار گرفتن از نظر اسلام پسندیده نیست. در سوره نساء کسانی که به واسطه زندگی در سرزمینی با حکومتی مشرک و نیرومند ضعیف واقع شده‌اند و توانایی اجرای وظائف الهی خویش را نیافته‌اند و با ترک شعائر الهی به خویشتن ستم کرده‌اند، مورد مذمت قرار گرفته‌اند.^۲ به ایشان خطاب می‌شود: با وجود گستردگی زمین چرا به گوشه‌ای دیگر مهاجرت نکردید تا ضمن بهره‌گیری از فضل الهی از استضعاف بیرون آمده و بتوانید وظایف الهی خود را انجام دهید و دین خدا را گسترش دهید.^۳ همچنین وجود استضعاف یکی از عوامل قیام و انقلاب علیه مستکبران شمرده شده و در این راه به همه‌آنهايي که نیرو و توان دارند امر نموده که به کمک مستضعفان بشتابند تا از ضعف خود رهایی یابند.^۴ برای درک مفهوم نظام طبقاتی و مضرات آن در راه اجرای عدالت باید ابتدا معنای طبقه روشن شود. طبقه، گروهی از انسانها هستند که دارای منزلت اجتماعی معین و امتیازات مثبت یا منفی

۱. قصص، آیه ۱۵.

۲. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۵، ص ۷۶-۷۷.

۳. نساء، آیه ۹۷، «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا».

۴. نساء، آیه ۷۵، «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ ذُرِّيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا».

خاص و منافع مشترک و مشابهی باشند که در جهت دفاع از این منافع واکنش گروهی یا فردی نشان دهند و اساس ویژگی های آنان بتوان این واکنش را از سوی آنها پیش بینی کرد مانند طبقه دانشمندان، نجبا، تجار و کشاورزان.^۱ در بسیاری از حکومت ها تشکیل نظام طبقاتی و زندگی براساس آن امری مسجّل بوده و هر گونه خروج از طبقه خاص تعریف شده فرد، عین بی عدالتی محسوب می شود.^۲ در جوامعی که بر پایه چنین نظریه ای شکل گیرد، اختلاف طبقاتی نمود بیشتری دارد.

بخش دوم: موانع اجرای عدالت اجتماعی از منظر نهج البلاغه

امام علی (علیه السلام) یگانه امام معصومی بود که مقام رسمی خلافت را همراه با مقام پیشوایی دینی تجربه نمود. ایشان اولین شعار حکومت خویش را اجرای مساوات و رفع تبعیض ها و در یک کلمه، بسط کامل عدالت اجتماعی قرار دادند. حکومت ایشان نمونه حکومت موفق عدالت محور در تاریخ است که به دنبال احیای سنت عدالت گرایانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و اجرای قسط و عدل قرآنی در آن برهه تاریخی بود از این رو گسترش عدالت همه جانبه را اصلی ترین برنامه حکومت خود قرار داد و عدل و داد را در سرلوحه حکومت خویش قرار داد.^۳

بند اول: حکومت جور

در منظر امام علی (علیه السلام) تأثیر عدالت بر تداوم حکومت آن است که عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه و ثبات حکومت و دولت می گردد. در صورت فقدان عدالت در امعه ظلم و ستم جایگزین می شود و نتیجه این ظلم و ستم چیزی جز شکل گیری خشونت میان مردم و

۱. ر.ک: محمد جعفر نجفی علمی، برداشتی از جامعه و سنن، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد، ۷۱، صفحه ۱۴۰.

۲. ر.ک: مایکل ب فاستر، پیشین، ص ۱۱۸، از نظر سقراط اولین معلم فلسفه آتن اشتغال هر فرد به کار اختصاصیش عدالت نامیده می شود پس هر گاه مردمان سرزمین از حریم خود پا فرا گذاشته و به کارهایی که برای آن خلق نشده اند، دست زدند عملشان عین بی عدالتی است.

۳. ر.ک: محمد رضا حکیمی، الحیاء، ج ۵، ترجمه احمد آرام، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲.

نکبت در حکومت نخواهد بود؛ حال این ظلم و جور اگر از طرف رهبران و نخبگان طبقه بالای جامعه صورت گیرد، اثرات آن در جامعه بیشتر است، چون نخبگان ظالم و گمراه جامعه ای را به دنبال خود منحرف خواهند کرد. حضرت علی (علیه السلام) در کلامی خطاب به عثمان بدترین مردم را رهبری ستمگر می داند که خود گمراه است و سبب گمراهی دیگران شود، آن که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعتی رها شده را احیا نماید.^۱ از نظر امام علی (علیه السلام) برقراری عدالت جز در سایه مبارزه با ظلم غیر ممکن می نماید؛ لذا در سخنان ایشان ظلم ستیزی با عدل گرایی دو امر تفکیک ناپذیر شمرده شده است:

مِنْ لَوَازِمِ الْعَدْلِ التَّنَاهِي عَنِ الظُّلْمِ.^۲

ضَادُّوَا الْجَوْرَ بِالْعَدْلِ.^۳

إِنَّ الْقُبْحَ فِي الظُّلْمِ بِقَدْرِ الْحُسْنِ فِي الْعَدْلِ.^۴

الْجَوْرُ مُضَادُّ الْعَدْلِ.^۵

از نمونه های بارز ظلم در اجتماع که ایشان به آن اشاره نموده اند می توان تبعیض اقتصادی و بهره برداری کارگزاران دولت از اموال بیت المال به نفع اقلیت جامعه و چپاول بیت المال و محرومیت اکثریت جامعه است. در نظر ایشان تفاوت های جزئی بین مردم همچون تفاوت در نحوه نگاه کردن می تواند عاملی برای نمایان شدن بی عدالتی حاکمان گردد، لذا با هرگونه عاملی که شائبه بی عدالتی را در میان کارگزاران ایجاد می کند، به شدت مبارزه می کند. قبح ستمکاری و ظلم در این کلام حضرت نیز نمایان است: به خدا سوگند اگر تمام شب را بر روی

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۱۶۴، ص ۳۱۱، «وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سَنَةً مَأْخُودَةً وَ أَحْيَا بَدْعَةً مَثْرُوكَةً».

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۷۳۰، «از لوازم عدالت دست از ستم کاری کشیدن است».

۳. همان، ص ۹۳، «مخالفت کنید با ستم و ظلم به وسیله عدل».

۴. همان، ص ۵۲، «به راستی که زشتی در ظلم و ستم به اندازه خوبی در عدالت و دادگستری است».

۵. همان، ص ۶۰، «روی گرداندن از حق با عدالت جمع نشود و با هم ضدیت دارد».

خار مغیلان به سر برم یا با غل و زنجیر این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان، ستم کرده و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.^۱ ایشان، زمامدار و حاکم جامعه را بیش از سایر افراد در معرض ظلم کردن می داند و ظلم زمامدار را زمینه ای برای ویرانی سرزمین می داند. زمامداری که درهای ستمگری را می گشاید و بر مردم جفا روا می دارد، زشت ترین و کریه ترین چهره ها را صورت می بخشد و باید در انتظار ویرانی سرزمین ها و شورش انسانها و زوال دولتها باشد.^۲ در نظر آن حضرت، خوردن مال مسلمان، غصب اموال عمومی یا آزار مردم برای گرفتن خراج و مالیات از بزرگترین گناهان کبیره است.^۳ از این رو پیوسته کارگزاران خویش را از ظلم و ستم برحذر می دارد و آن امر را عاملی برای ایجاد جنگ و درگیری بین مردم، فرار آنان از سرزمین و برانگیختن حس انتقام جویی ایشان و در نتیجه نابودی حکومت می داند.^۴ تأکید ایشان بر عدالت ورزی حاکمان و منع از ظلم ایشان به رعیت در نامه های ایشان به عمال و کارگزارانشان نمایان است. هر کدام از آنان را به مهربانی با مردم و عدم سخت گیری بر آنان در گرفتن خراج و مالیات ملاحظه حال آنان و رعایت حقوقشان سفارش می کند، در نامه ای خطاب به مأموران خراج گذار می نویسد: با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر. هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۲۲۴، ص ۴۶۰، « وَ اللَّهُ أَنْ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهِّدًا أَوْ أُجِرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفِّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ آفَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا يُغْضُ الْعِبَادَ وَ غَاصِبًا لِيَشِيءَ مِنْ الْخَطَامِ »

۲. مصطفی دلشاد، جمال دولت محمود، پیشین، صفحه ۹۷.

۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۸، ص ۵۵؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۰، « أَكْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ ».

۴. عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۶۱، « إِحْذَرِ الْحَيْفَ وَ الْجَوْرَ فَإِنَّ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ، وَ الْجَوْرَ يَعُوذُ بِالْجَلَاءِ وَ يُعَجِّلُ الْعُقُوبَةَ وَ الْإِنْتِقَامَ »؛ عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۶۱، « إِحْذَرِ الْحَيْفَ وَ الْجَوْرَ فَإِنَّ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ، وَ الْجَوْرَ يَعُوذُ بِالْجَلَاءِ وَ يُعَجِّلُ الْعُقُوبَةَ وَ الْإِنْتِقَامَ »؛ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۲، صفحه ۵۹۵، « الظلمُ يزلُّ القَدَمَ وَ يَسلبُ النعمَ وَ يهلكُ الأممَ ».

کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن.^۱ ایشان مأموران خراج را از ظلم به حیوانات نیز منع می کند و وجود یک مأمور کاردان، مهربان و خیر خواه را برای جمع آوری خراج و زکات مردم که شامل دام ها هم می شوند لازم می داند. تأکید ایشان در عطف به حیوانات تا آنجاست که در ادامه همین نامه از مأمور مالیات می خواهد که پس از جمع آوری زکات و هنگام ارسال آن به سوی دار الخلافه مأموری امین بر اموال بگمارد و به او سفارش کن تا بین شتر و بچه اش جدایی نیندازد، شیرش را ندوشد تا آن حد که به بچه اش زیانی وارد شود، در سوار شدن به شتر هم عدالت را رعایت کند، مراعات حیوان خسته و زخمی را بنماید.^۲ آن حضرت در نامه ای که کیفیت خراج گرفتن را تعیین می کند به ریزترین مسائل، یعنی رعایت حقوق حیوانات و مهربانی به آنان اشاره دارد، به حد اعلی در مورد رعایت حقوق رعیت و خودداری از ظلم و ستم به ایشان سفارش نموده است. در نامه به محمد ابن ابی بکر، او را به نرمخویی و گشاده رویی در برابر رعیت سفارش کرده و از هرگونه تبعیض حتی در نگاه کردن میان مردم نهی می کند.^۳ سفارشات ایشان به حاکمان و کارگزارانشان در جهت تلاش در جهت خودداری از شکل گیری نظام ظالمانه و حکم فرما شدن قانون زور میان حکام و در نتیجه ایجاد نارضایتی در میان مردم می باشد.

بند دوم: دنیا طلبی حکام

هر گاه حاکمان جامعه به دنبال کسب مواهب مادی بیشتر در دنیا باشند، از هرگونه ظلم و ستم بر رعیت و از بین بردن حقوق ایشان ممانعت نمی کنند. افزایش روحیه دنیا طلبی و ثروت اندوزی در میان طبقه های میانی جامعه منجر به گسترش تجمل طلبی، اسراف و زیاده خواهی

۱. سیدرضی، پیشین، نامه ۲۵، ص ۵۰۵، «إِنطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آبِيَاتَهُمْ ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تُحْدِجْ بِالنَّجِيَّةِ لَهُمْ».

۲. همان، «أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا وَ لَا يَمْضُرُ لِبَنَاتِهَا قَيْضُرٌ (قَيْضُرٌ) ذَلِكَ بَوْلُهَا وَ لَا يَجْهَدُهَا رُكُوبًا وَ لَا يُغْدِلُ بَيْنَ صَوَاحِبِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا».

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۲۷، ص ۵۰۹، «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِرْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ».

در افراد می شود. در چنین جامعه ای، مصرف گرایی و توجه به صنایع رفاهی غیر ضرور گسترش می یابد، مشغول شدن به امور دنیوی و غافل ماندن از وضعیت معیشتی طبقات پایین جامعه سبب افزون شدن فاصله طبقاتی و رواج بی عدالتی در میان مردم می شود. نقش ثروت طلبی و سرمایه داری در تزلزل پایه های جامعه به آن حد است که عده ای آن را طاغوت اقتصادی دانسته اند که کمر به نابودی جامعه بسته است. ثروت و سرمایه طاغوت ساز است و توانگر سرکش طاغوت، هر کس در قضایای زندگی بشر و رنجهایی که انسان کشیده به دقت می نگرد، یقین خواهد داشت که طاغوت اصلی و حقیقی همان طاغوت اقتصادی است و طاغوت سیاسی سیئه ای است برگرفته از طاغوت اقتصادی.^۱ امام علی (علیه السلام) با گرایشهای شدید به مال اندوزی مخالف است، مال زیاد را سبب تباهی دین و سنگدلی می داند^۲ و در عین حال با فقیر پروری نیز شدیداً مبارزه می کند. در مورد حد تلاش برای کسب اموال به بسنده نمودن به حد وسط و میانه جامعه قائل است. زیرا به نظر ایشان فقر و غنا هر دو مفسده ساز هستند.^۳ ایشان خود به عنوان حاکم حکومت اسلامی در حد ساده ترین افراد زندگی می کرد و فقیرانه ترین خوراک و پوشاک را داشت. نصر بن حارث از عقبه بن علقمه روایت می کند: به محضر امام علی (علیه السلام) شرفیاب شدم در حالی که مقابل آن حضرت ماست ترشی بود که ترشی اش مرا اذیت نمود و قطعه نانی خشک، عرض کردم ای امیر مؤمنان آیا چنین چیزی می خورید؟ ایشان فرمودند: ای ابا محبوب، رسول خدا (صلی اله علیه وآله وسلم) نانی خشک تر از این می خورد و لباسی خشن تر از این - اشاره به لباسش نمود - اگر من مانند او رفتار نکنم می ترسم که به او ملحق نشوم.^۴ ساده ترین لباس های ایشان گاه

۱. ر.ک: محمدرضا حکیمی، الحیاء، پیشین، ج ۳، صفحه ۹۴.

۲. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۹، «كَثْرَةُ الْمَالِ مُفْسِدَةٌ لِلدِّينِ مَقْسَاةٌ لِلْقُلُوبِ».

۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۷، ص ۶۱، «إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْعَيْنَى وَ إِنْ غَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ فَعَدَّ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَقْرَبَ بِهِ الشَّبِيحُ كَطَبْتَهُ الْبِطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ».

۴. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۷، «دخلت علی علی (ع) فاذا بین یدیه لبنٌ حامضٌ اذانی حُموضته و کسر یابسٌ فقلت: یا امیر المؤمنین انا کُلُّ مثل هذا فقال لی یا اباالمحجوب کان رسول الله صلی الله علیه و آله یأکل ائیس من هذا و یلبس ائس من هذا و أشارا الی ثیابه فاذا کم اخذت به خفت انا الحق به».

بارها وصله می شد آن حضرت در نامه به سهل بن حنیف نوشتند: به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم.^۱ امام علی (علیه السلام) در اندرز به اصحاب و یارانش عدم وابستگی به دنیا را از لوازم آمادگی برای آخرت ذکر می نماید^۲ لذا در خلال نامه هایش به کارگزارانش، آنان را به ساده زیستی و کفایت به حداقل بهره از زندگی تشویق نموده و نسبت به بهره برداری فراوان ایشان از نعمت‌ها و اموال مسلمانان هشدار می دهند. آن حضرت وقتی شنید، شریح قاضی خانه ای بزرگ به ۸۰ دینار خریده، نامه ای به شریح نوشت و او را نسبت به بی اعتباری دنیا توجه داد و به عبرت گرفتن از گذشتگان دعوت نمود در قسمت پایانی نامه نوشتند: آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند و آنان که قصرها ساخته و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده و زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند همگی آنان به پای حسابرسی الهی و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود پس تبه‌کاران زیان خواهند دید.^۳ در نامه ای به عثمان بن حنیف انصاری، او را به خاطر حضور بر سفره مهمانی یکی از سرمایه داران بصره نکوهش می کند و از او می خواهد که از غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی داند نخورد. زیرا به نظر ایشان، در سفره سرمایه داران که تنها گروهی از ثروتمندان بر آن مهمان هستند و فقرا با ظلم محروم شده اند و در آن سفره جایی ندارند؛ لقمه آن سفره لقمه کاملاً پاکی نیست و به او می نویسد: اگر الگوی تو من هستم بدان که امام تو از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است؛ بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۱۶۰، ص ۳۰۳، «وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحَبَّيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا».

۲. سید رضی، پیشین، خطبه ۲۰۴، ص ۴۲۷، «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَامَّا نُدَىٰ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلَبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ».

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۳، ص ۴۸۳، «وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ وَمَنْ بَنَى وَشَيْدَ وَزَخْرَفَ وَنَجَّدَ وَادَّخَرَ وَاعْتَمَدَ وَنَظَرَ بِرِغْمِهِ لِلْوَالِدِ إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرُضِ وَالْحِسَابِ وَالمَوْضِعِ النَّوَابِ وَالْعِقَابِ إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ وَخَيْرِ هُنَالِكَ الْمُبْطُلُونَ».

پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید.^۱ همچنین در توصیف ساده زیستی خود به او می نویسد: پس سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است.^۲ ساده زیستی امام علی (علیه السلام) ناشی از فقر و ناتوانی و بیکاری ایشان نبود. بالعکس، ایشان در طول عمر پر برکشان، فرد پرکاری بودند و به کار کشت و آبیاری نخلستان‌ها و حفر چاه‌ها می پرداختند و از درآمد ناشی از کشاورزی به فقرا یاری می رساند، بردگان را آزاد می کردند و فرصت شغلی برایشان ایجاد می نمودند؛ اما دیناری از این درآمد را برای خود و خانواده ذخیره نمی کردند به نحوی که گاهی شب‌ها پس از کار روزانه به خانه بر می گشتند در حالی که همه مال خویش را بخشیده بودند و درآمدی حتی به قدر قوت آن شب برایشان باقی نمانده بود. حس مسئولیت‌پذیری ایشان نسبت به محرومان جامعه و بری بودن از اندیشه حرص و طمع ورزی ایشان را وا داشت تا ریشه‌کنی فقر در کل سرزمین‌های تحت امرش در حد فقیرترین ساکنان آنها زندگی کند. ایشان در همین نامه به توانایی مالی فراوان خویش و در عین حال کف نفس خویش در ممانعت از بهره‌برداری از امکانات دنیوی اشاره می‌کند^۳ و قناعت پیشه کردن را راهی برای برای‌رهایی از آتش دوزخ دانسته است.^۴ امام علی (علیه السلام) در اکثر نامه‌ها به اطرافیانش علاوه بر دعوت ایشان به ساده‌زیستی، آنان را از زیاده‌خواهی‌ها نهی نموده‌اند و بر تلاش در راه ذخیره‌توشه‌ای اخروی تأکید دارند. در نامه‌ای به فرزند دلبندشان امام حسن (علیه السلام) از او می‌خواهد تا ضمن تلاش برای تأمین معاش دنیوی به دنبال جمع‌آوری مال فراوان نباشد

۱. سید رضی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۳، «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيَّةٍ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيَّةٍ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَأَتَقَدَّرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفَّةٍ وَسَدَادٍ».

۲. سید رضی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۴، «فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ يَبْرَأَ وَلَا أَدْخُرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَأَ وَلَا أَعْدَدْتُ لِإِبَالِي تُوْبِي طِمْرًا وَلَا خُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ آتَانِ ذِبْرَةٍ وَلَهِي فِي عَيْبِي أَوْهِي وَأَوْهِنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ».

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۵، «وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَنَّفِي هَذَا الْعَسَلِ وَكِبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرُوقِ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَفُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْتِيرِ الْأَطْعِمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْبِمَاةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشُّعْبِ».

۴. همان، ص ۵۵۷، «فَاتَّقِ اللَّهَ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ وَتَكْفُفْ أَقْرَابَكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصَكَ».

زیرا آن چه می ماند، به دیگران می رسد و جمع کننده مال در واقع، خزینه دار دیگران است.^۱ رویه امام علی (علیه السلام) در ساده زیستی و دعوت زمامداران به دوری از تجملات و بهره گیری فراوان از اموال بیت المال و توییح زیاده خواهان از بیت المال^۲ باید سر مشق مسئولین جامعه اسلامی قرار گیرد تا به بهانه مسئولیت، به دنبال دنیا طلبی و برهم زدن الگوی عدالت مداری در جامعه نباشند.

بند سوم: استثمار و بهره کشی

استثمار از ریشه "ثمر" به معنای محصول، مایه، نتیجه و بهره گرفته شده و در معنای بهره برداری و انتفاع از سرمایه دیگران آمده است. معنای اصطلاحی آن غل و زنجیر به گردن مردم نهادن و منافع آنان را بردن است.^۳ صاحب نظران اقتصادی معنی استثمار را بیشتر به بهره گیری اقتصادی از منابع و انحصار آن به نفع خود معنا کرده اند: استثمار عبارت است از انحصار اقتصادی که ناشی از روابط غلط و نامشروع است و به صاحبان آن قدرت می دهد تا بر سر نوشت اقتصادی جمع کثیری تأثیر گذارند و به نفع خود از آنان بهره برده، نیروی فعال آنان را از آن خود سازند.^۴ شاید بتوان از جمله دلایل استثمار را تقویت روحیه اعتلاجویی و راحت طلبی در افراد دانست. کسانی که خود را برتر از همگان و بی نیاز از پاسخ گویی به دیگران می بینند به دنبال اختصاص منابع به خود یا خویشاوندان از ساده ترین راه می کوشند و در این بین از فدا کردن تلاش های دیگران ابایی ندارند. امام علی (علیه السلام) استثمارجویی را پی آمد قدرت و مکنت فراوان می داند^۵ از این رو مردم را از پذیرش حکومت و فرمان برداری از متکبران منع می کند زیرا تکبر ورزی آنان زمینه انکار نعمت های الهی را فراهم می کند:

۱. سید رضی، پیشین، نامه ۳۱، ص ۵۲۸، «وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ».

۲. ر.ک: سید رضی، پیشین، نامه ۵، ص ۴۸۵.

۳. احمد سیاح، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۸.

۴. ر.ک: محمد یوسف حریری، اسلام و عقاید اقتصادی، قم: دار التبلیغ، بی تا، ص ۳۱۶.

۵. سید رضی، پیشین، حکمت ۱۲۶، ص ۲۱۶، «مَنْ نَالَ اسْتِطَالَ».

زنهار، زنهار از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگانتان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند و نعمت‌های او را نادیده انگارند.^۱ ایشان علت قتل خلیفه پیشین را خود کامگی، سوءاستفاده اش از اموال بیت المال و ثروت اندوزی او و خویشانش می‌دانستند.^۲ در مورد راه علاج روحیه اعتلا طلبی در افراد، لزوم توجه به قدرت مطلق خداوند را گوشزد می‌کند و خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروری تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.^۳ اگر انسان به عظمت خالق اندیشه کند و عالم ماورای خود را در نظر گیرد؛ خود را جز نقطه ای کوچک در عالم نمی‌بیند و به واسطه قدرت و یا ثروت سرشار، در وجود خود برتری و عظمتی نسبت به دیگران قائل نمی‌شود بلکه کسب دارایی بیشتر، فروتنی او را نسبت به خداوند و بندگانش افزون می‌سازد. از راهکارهای مبارزه با استثمار مهار قدرت کارگزاران، زمامداران و مسئولین رده بالای مملکتی و نظارت بر اموال و دارایی‌های ایشان است به نحوی که همه مسئولین کشور، خود را در برابر این سؤال مردم (از کجا آورده اید؟) پاسخگو بدانند. هر فرد در هر رده مسئولیتی باید مسئولیت خویش را موقتی بداند و ثبات در جایگاهش را در گرو رضایت مردم از کارکرد خود بداند و در جهت رسیدن به این مقصود تلاش نماید. هر گونه استثمار مردم و

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۵، «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَانِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَ تَرَفَّقُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْفُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُعَالَبَةً لِأَلْيَائِهِ».

۲. سید رضی، پیشین، خطبه ۳۰، ص ۸۱، «وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْأَثَرَةَ وَ جَزَعْتُمْ فَاسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجَازِعِ».

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۶۹، «إِذَا أُحْدِثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عُنْكَ مِنْ غَرَبِكَ وَ يَبِيءُ إِلَيْكَ بِمَا غَزَبَ عُنْكَ مِنْ عَقْلِكَ».

بهره برداری از منافع ایشان نارضایتی آنان را به دنبال دارد و پایه های قدرت مسئولان متخلف را متزلزل می سازد. اقدامات امام علی (علیه السلام) برای مبارزه با روحیه تکبر در کارگزاران و به دنبال آن استثمار طلبی ایشان را می توان در اوامر و سفارشات فراوان ایشان به عاملان خویش در سراسر سرزمین اسلامی در جهت حراست از بیت المال واجتناب از زیاده خواهی، نظارت گسترده به اقدامات حاکمان، رسیدگی به شکایات و انتقادات مردم از مسئولین و شدت عمل در رسیدگی به تخلفات آنها و برکنار نمودن مسئولین متخلف از مناصب مملکتی و بازگرداندن اموال غارت شده به بیت المال مشاهده نمود. ایشان در احکامشان به حاکمان انتخابی آنان را از دست درازی در بیت المال و بهره کشی از مردم نهی می کند حتی آن هنگام که انجام امری را برای آبادانی مملکت لازم می داند حاضر نیستند برای اجرای آن مردم را به بیگاری بگیرند بلکه سفارش می کنند در ازای حقوقی معین آنها را به کار گیرند. از جمله نامه های هشدار آمیز آن حضرت، نامه ایشان به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان است که به دنبال گزارشی از حیف و میل او در بیت المال نگارش یافت. در آن نامه علی (علیه السلام)، فرمانداری را نوعی امانت الهی و مسئولیت در مقابل مردم می داند نه وسیله زراندوزی، اشعث را از هرگونه استبداد ورزی و ظلم به مردم و دست بردن به اموال بیت المال بر حذر می دارد و در آخر از او می خواهد که اموال بیت المال را به دارالخلافه تحویل دهد.^۱

بند چهارم: سرمایه داری

سرمایه داری و برخورداری از ثروت فراوان یکی از موانع رویگردانی افراد از اجرای عدالت در میان مردم است. زیرا هرگونه افراط یا تفریط در برخورداری از اموال و دارایی ها از بی عدالتی سرچشمه می گیرد و تعدیل ثروت و برقراری مساوات از عدالت سرچشمه می گیرد و افراد سرمایه داری که ثروت هنگفتی از راه نامشروع، فراهم آورده اند از برپایی ترازوی عدالت در هراسند. از نظر مولا علی (علیه السلام) خداوند روزی فقرا را در اموال اغنیا قرار داده

۱. سید رضی، پیشین، نامه ۵، ص ۴۸۵، «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي غُنْفِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْفَقِهِ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خِرَازِهِ حَتَّى تُسَلَّمَ إِلَيْ».

یعنی حقی از فقرا بر گردن اغنیا و توانگران قرار داده که باید نسبت به پرداخت آن اقدام نمایند و نسبت به آن بازخواست خواهند شد.^۱ امام علی (علیه السلام) در راستای مبارزه با جمع ثروت های نامشروع در میان زمامداران علاوه بر تعیین حقوق مکفی از بیت المال و بی نیاز ساختن کارگزاران از دست اندازی به بیت المال، به لزوم ساده زیستی مسئولین و دقت آنان در کسب اموال از طریق مشروع تأکید نموده و کیفیت زندگی ساده خود را به عنوان امام و اسوه مؤمنین یادآور می شود،^۲ هرگونه سرمایه داری و زراندوزی کارگزاران را به بهانه مسئولیت نفی می کند، دست اندازی به بیت المال را به طمع ثروت اندوزی، خیانت به مسلمین می داند و با کوچکترین خیانتی به شدت برخورد می نمایند. در نامه ای به زیاد ابن ابیه جانشین فرماندار بصره می نویسد: همانا من، براستی به خدا سوگند می خورم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال در مانده و خوار و سرگردان شوی.^۳ هنگامی که خبر دار می شود شریح قاضی خانه ای بزرگ به هشتاد درهم خریده در نامه ای ضمن بیان نکاتی اخلاقی، جمع آوری مال را از طرف اوتقیح می کند. در بخشی از نامه او را حذر می دهد که مبدا با بیت المال مسلمین خانه خریده باشد که در این صورت قطعاً از زیانکاران خواهد بود.^۴ در آخر نامه او را به عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان دعوت می کند، آنان که به جمع آوری مال و دارایی و ساختن قصرها و زیبا نمودن آن مشغول بودند ولی در قیامت همه باید در مقابل دادگاه الهی پاسخگو باشند و تنها وسیله عبرت گرفتن را عقل پاکی می داند که از هوای نفس رهایی یافته باشد نه آن که

۱. سید رضی، پیشین، حکمت ۳۲۸، ص ۷۰۹، « إِنَّ اللَّهَ سُبحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُنِعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ ».

۲. ر.ک: سید رضی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۳.

۳. سید رضی، پیشین، نامه ۲۰، ص ۵۰۲، « وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لَنْ بُلَغِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ قَبِيلَ الظُّهْرِ ضَيْبِلَ الْأَمْرِ ».

۴. سید رضی، پیشین، نامه ۳، ص ۴۸۳، « فَأَنْظُرُ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتِغَتْ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ تَقَدَّتِ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكِ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَصِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ ».

همواره در طلب دنیا باشد.^۱ آن چه در میان بسیاری حکومت‌های فاسد جریان دارد، حاکی از آن است که افراد متمکنی به واسطه تملق و چاپلوسی نزد حاکمان و اطرافیان آنان به صدقات و هدایای بسیاری دست یافته و موقعیت مالی مناسبی برای خویش فراهم می‌نمایند فراوان اند؛ عده ای نیز با سوء استفاده از نفوذ خود در دستگاه‌های اداری، انجام امور مختلف را با قبول رشوه و هدیه پذیرفته و از این راه به درآمد کلانی دست می‌یابند. بسیاری از درآمد ها و فرصت‌های شغلی تحت نظارت این متمولان نیز بدون در نظر گرفتن لیاقت‌ها بین خویشان و نزدیکانشان تقسیم می‌شود. انحصار گرایی، خویشاوند پذیری، ارتشاء، تملق پذیری و... زمینه‌های سرمایه‌داری نامطلوب را ایجاد می‌نمایند. در جامعه‌ای که این موارد رواج یابد شکاف طبقاتی به صورت انباشت ثروت‌های باد آورده و نامشروع و بی‌زحمت در سویی و فقر و فلاکت از سوی مقابل آشکار می‌گردد از این رو سرمایه‌داری یکی از موانع اجرای عدالت محسوب می‌گردد.

بند پنجم: انحصار گرایی (خود اختصاصی)

انحصارگرایی که در کلام امام علی (علیه السلام) با واژه‌ی استنثار از آن یاد شده است در لغت به معنای خود بینی، خود ستایی، خود پرستی و خود خواهی است^۲ و در اصطلاح به معنی خود را بر دیگران مقدم داشتن، همه چیز را برای خود خواستن و به خود اختصاص دادن و خودکامگی و استبداد ورزیدن آمده است.^۳ انحصارگرایی، یکی از خطرناک‌ترین آفات حکومت‌هاست که حکومت و زمامداری را به ورطه نابودی می‌کشاند و موجبات اضمحلال حکومت‌ها و هلاکت آنها را فراهم می‌آورد. طبع عافیت طلب و فزون خواه آدمی، میل به سخره گرفتن دیگران و بهره بردن از دیگران در جهت منافع خود و بستگان خود را دارد، خود

۱. همان، «وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَكَثُرَ وَمَنْ بَنَى وَشَيْدَ وَزَخِرَفَ وَنَجَّدَ وَادَّخَرَ وَاعْتَقَدَ وَنَظَرَ بَرَّعِهِ لَوْلَاكَ إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعًا إِلَى مَوْفِقِ الْعَرَضِ وَالْحِسَابِ وَ مَوْضِعِ النَّوَابِ وَالْعِقَابِ إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَ سَلِمَ مِنْ عُلَاقِقِ الدُّنْيَا».

۲. احمد سیاح، پیشین، ج ۱، ص ۹.

۳. ابن منظور، پیشین، ج ۴، ص ۸۱، «و استأثر بالشيء على غيره: خص به نفسه و استبد به».

اختصاصی از بی عدالتی ناشی می شود و در طول تاریخ سبب هلاکت فرمانروایان و انسان های غیر مهذب بسیاری بوده است.^۱ انحصار گرایی نتیجه خود برتر بینی است، به دنبال تقویت این احساس، بعضی افراد برای بهره برداری بیشتر از منافع دچار نوعی استثمار نهان در بهره گیری از منافع مادی دیگران می شوند به حقوق حقه خود راضی نبوده و به دنبال مناصب عالی و مال و ثروت بیشتر هستند؛ به طوری که بعضی صاحب منصبان از پیشتازان ایمانی و صاحبان اهلیت که تحقیر شده اند، پیشی می گیرند بدین گونه دو قطب ثروت و قدرت در برابر فقر و ایمان قرار می گیرند. امام علی (علیه السلام) همواره به مساوات بین مسلمین تأکید داشتند و هر گونه تفاوت قائل شدن در بخشش از عطایای بیت المال در رد می کردند. حضرت علی (علیه السلام) دست و دل بازی کردن در بخشش از اموال بیت المال به این و آن را از انواع ستم می نامد،^۲ از نظر ایشان جود و بخشش آن گاه که از مال شخصی صورت گیرد ارزشمند است و نشانه جوانمردی است اما بخشش از اموال امانتی و درآمدهایی که تا مدتی در تصرف شخص است نوعی تزویر و ظلم به عموم مسلمانان است. امام علی (علیه السلام) نخستین ویژگی زمامدار ظالم را استنثار او می داند و استبداد و انحصار گرایی زمامدار را سبب هلاکت فرد و جامعه می داند.^۳ ایشان هلاکت جامعه را نتیجه ویژه خواری، انحصار گرایی و خود محوری در مالکیت عمومی دانسته اند نه مالکیت محدود و معقول.

در کلامی جامع، علت زوال حکومت ها را به علت انحصار گرایی بیان می کند؛ ایشان، استنثار را سبب ایجاد حسادت، کینه، اختلاف، تفرقه و جدایی، ضعف، ذلت و به دنبال آن نابودی حکومت ها می داند.^۴ مواردی از قبیل خود کامگی و استبداد، امتیاز جویی بر دیگران و خویشاوند پذیری عوامل ایجاد استنثار به شمار می آیند. علی (علیه السلام) در برابر هر گونه

۱. ر.ک: مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، تهران: دریا، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴.

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۵۷۷، «جودُ الولاية بِنبيِّه المسلمین جورٌ و خترٌ».

۳. سید رضی، پیشین، حکمت ۱۶۰، ص ۶۶۵، «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ».

۴. عز الدین ابو حامد ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۲۰، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا، ص ۳۴۵، «الاستنثارُ یوجبُ الحَسَدَ وَ الحَسَدُ یوجبُ البَغْضَةَ وَ البَغْضَةُ یوجبُ الإختلافَ وَ الإختلافُ یوجبُ الفُرْقَةَ وَ الفُرْقَةُ توجبُ الضَّعْفَ وَ الضَّعْفُ یوجبُ الذُّلَّ وَ الذُّلُّ یوجبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَ ذَهَابَ النِّعْمَةِ».

خودکامگی و استبداد سخت گیر و سازش ناپذیر بودند و نسبت به آن حساسیت ویژه نشان می‌دادند و اجازه نمی‌دادند کارگزاران از روی خودکامگی، به مردم ظلم روا دارند و یا امتیاز خواهی کرده و چیزی از حقوق و دارایی‌های عمومی را به خود و نزدیکانشان اختصاص دهند.^۱ آن حضرت استبداد و خودکامگی را از مهم‌ترین عوامل استثنا بر می‌شمارد.^۲ زیرا خودکامگی حکومت را در بدترین شکل اداره مردمان قرار می‌دهد و خود، بالاترین خطا و لغزش و مایه هلاکت حقیقی است.^۳ انسان مستبد، خود رأی بوده تنها عقیده و نظر خود را قبول دارد، از مشورت دیگران خود را بی‌نیاز می‌داند، منحصرأ به منافع خود می‌اندیشد و مصلحت عمومی در نظر او بی‌معناست؛ چنین رفتاری برای رهبر و حاکم جامعه بدترین نتیجه، یعنی عدم رضایت همگان و نابودی را به دنبال خواهد داشت. خودکامگی نمود حاکمیت حیوانیت در آدمی است و آن که در اسارت ذلت حیوانیت قرار گیرد این ذلت را به صورت خودکامگی و تجبر در قالب گردن‌فرازی و گردنکشی در تصمیم‌گیری، سلوک و در رفتار خویش نشان می‌دهد و این هلاکتی سخت برای آدمی و جامعه است.^۴ ایشان خودکامگی و انحصارگرایی عثمان و بی‌تابی مردم و شورش علیه او را سبب قتل عثمان ذکر نمودند.^۵ امام علی (علیه‌السلام) در رفع این احساس تکبر و خودکامگی اقداماتی داشتند که اغلب ارشادی بود و در برخی موارد، لحن تندی به خود می‌گرفت. در نامه‌ای شدیدالحن به اشعث بن قیس والی آذربایجان می‌نویسد: تو حق‌نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی.^۶ در نامه به مالک اشتر فرماندار مصر، او را از هرگونه انحصارگرایی و اختصاص‌قائل شدن در اموال عمومی

۱. ر.ک: مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، پیشین، ص ۳۱۰.

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۰، «بئس الاستعداد الاستبداد».

۳. همان، «الاستبداد برأیک بزلک و یهورک فی المهاوی».

۴. دلشاد تهرانی، جمال دولت محمود، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹.

۵. سید رضی، پیشین، خطبه ۳۰، ص ۸۱، «وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أُمْرَةٌ اسْتَأْتَرُ قَاسَاءَ الْأَثَرَةِ وَ جَزَعْتُمْ قَاسَاتُ الْجَزَعِ وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْتِرِ وَ الْجَزَاعِ».

۶. سید رضی، پیشین، نامه ۵، ص ۴۸۵، «لَيْسَ لَكَ أَنْ تُفْتَتَ فِي رِعِيَّةٍ».

حذر می دهد و او را از بازخواست در محضر عدل الهی حذر می دهد^۱ و تنها راه رفع غرور و تکبر را، توجه به عظمت حکومت خداوند می داند.^۲ در مورد گزارشهای چپاول در بیت المال و مصرف انحصار گونه اموال عمومی ساکت نمی نشیند در نامه ای که به یکی از کارگزارانش که از تخلف او در مصرف بیت المال آگاه شده بود نگاشت؛ علاوه بر دستور بازگرداندن اموال به بیت المال با شدت عمل با برخورد نموده و به او علاوه بر خبر از عذاب اخروی وعده مجازات بدنی در دنیا نیز می دهد.^۳ خود را به عنوان زمامدار مسلمین با هر یک از آنان برابر می داند و در نامه به مصقله بن هبیره به مسأله مساوات همه مسلمین در بهره برداری از بیت المال تصریح می کند.^۴ همچنین تصریح می کند در اجرای احکام الهی بین فرزندان و اطرافیان نیز تبعیض قائل نمی شود و در صورتی که از فرزندانش خبر تخلفی در بیت المال بشنود حتماً حق بیت المال را از ایشان ستانده و به بیت المال باز می گرداند و خطای ایجاد شده را جبران می کند.^۵ در نامه ای دیگر به یکی از کارگزارانش طبق گزارشی که خیانت او نسبت به بیت المال به دستش رسیده، ضمن توییح او از او می خواهد سریعاً حساب اموال را برایش ارسال کند و او را از حسابرسی قیامت برحذر می دارد.^۶ یکی از رفتارهای انحصارگرایانه خلفای قبلی، تقسیم نامساوی بیت المال بود. اولین تفاوت ها در پرداخت سهم

۱. سید رضی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۹۱، «وَإِيَّاكَ وَالسَّيِّئَاتِ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ وَالتَّعَابِي عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَا خُوذَ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَةُ الْأُمُورِ وَتُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ».

۲. همان، ص ۵۶۹، «وَإِذَا أَخَذْتَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةٌ أَوْ مَخِيلَةٌ فَانظُرْ إِلَى عَظْمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ».

۳. پیشین، نامه ۴۱، ص ۵۴۹، «أَتَى اللَّهَ وَ ارْدُدْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَنْكَتَنِي اللَّهُ مِنْكَ كَأَعْدَرَنْ إِيَّيَّكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ».

۴. سیدرضی، پیشین، نامه ۴۳، ص ۵۵۱، «أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مِنْ قِبَلِكَ وَ قِبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْقِيَامِ سَوَاءٌ».

۵. سید رضی، پیشین، نامه ۴۱، ص ۵۴۹، «وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لِهَمَّا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِيرًا مِثْلِي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَ أَرْبِحَ الْبَاطِلُ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا».

۶. سید رضی، پیشین، نامه ۴۰، ص ۵۴۷، «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْحَطْتَ رَبِّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ بَلَّغَنِي أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ فَارْفَعْ إِلَى حِسَابِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ».

خزانه مملکت میان مردم در زمان خلیفه دوم به وجود آمد. عمر به تقلید از فارسیان دیوان‌هایی تشکیل داده بود و در آن به تقسیم طبقات مردم بر حسب حرف و شئون اجتماعی پرداخته بود و در تقسیم بیت‌المال نیز با توجه به این طبقه‌بندی رفتار می‌کرد؛ از این رو بسیاری از اصحاب که افتخار همراهی با پیامبر را داشتند و از شأن‌الای اجتماعی برخوردار بودند بهره‌ای بیشتر از بیت‌المال داشتند. این اقدام در زمان عثمان شدت گرفت و فاصله اقتصادی زیادی میان طبقات مختلف شکل گرفت. امام علی (علیه‌السلام) پس از رسیدن به حکومت با شیوه دو خلیفه قبل در تقسیم بیت‌المال مخالفت نمود. ایشان در سخنانشان به مسئله اعطای مساوی از بیت‌المال و تفاوت قائل نشدن میان مسلمین به بهانه‌های مختلف اشاره داشت و با افتخار از اقدام خود یعنی از بین بردن دیوان‌های بخشش از بیت‌المال و تقسیم بیت‌المال به شیوه پیامبر سخن می‌گوید.^۱ امام علی (علیه‌السلام) در اولین روزهای خلافت مردم را جمع نمود و در خطبه‌ای به برقراری مساوات بین همه مسلمین بدون توجه به سوابق ایشان در اسلام یا قرابت با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تأکید نمود و همه را برای تقسیم بیت‌المال به طور مساوی دعوت نمود و فرمودند: آگاه باشید هر کس از مهاجرین و انصار از اصحاب رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چنان تصور می‌کند که به خاطر مصاحبت با پیامبر خدا بر دیگران فضیلتی دارد باید بداند که فضیلت آشکار و درخشان برای روز جزاست و نزد خدا پاداش و اجر خواهد داشت؛ پس اکنون نباید امتیازی بخواهد. اما هر کس که دعوت خدا و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را اجابت کرده شریعت را تصدیق کرده، با ما به یک قبله نماز می‌خواند مستحق برخورداری از حقوق و حدود مقرر اسلامی خواهد بود. شما همگی بنده خدائید و این اموال از آن خداست که باید یکسان بین شما تقسیم شود هیچ کس را در آن بر دیگری برتری نیست.^۲ سیره امام علی (علیه‌السلام) در تقسیم غنائم آن بود که از تقسیم مردم

۱. حبیب‌الله هاشمی خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، جلد ۴، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸، صفحه ۲۹۷، «و مخوت دواوین العطايا و أعطیت کما کان رسول الله یعطی بالسویة و کم أ جعلها دولة بین الأغنیاء».

۲. حبیب‌الله هاشمی خویی، پیشین، جلد ۱۳، صفحه ۷۵، «ألا و ایما رجل من المهاجرین و الأنصار من أصحاب رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یری أن الفضل له علی من سواه لصحیته فأن له الفضل النیر غدأ عند الله و ثوابه و أجره علی الله، و ایما رجل استجاب

به عرب و عجم خویش و بیگانه و عبد و حر، خود داری می کرد و هر گونه انحصار طلبی را کنار گذاشت. حتی در یک مورد برادرش عقیل که عیالمند و دارای اوضاع اقتصادی نامناسب گذشته بود از او خواهان کمک مادی از بیت المال شده بود و سهمی از بیت المال برای سامان بخشیدن به زندگی اش طلب نموده بود، ایشان به سختی با این امر مخالفت نمود و به او فرمودند من و تو در استفاده از بیت المال مانند یکی دیگر از مسلمانانیم و امتیازی بر یکدیگر نداریم.^۱ یکی از روش های حکومتی عثمان که علی (علیه السلام) از همان ابتدا به شدت با آن به مخالفت پرداخت خویشاوند پذیرای او و پرداخت ویژه از بیت المال به نزدیکانش و مسابقه آنان برای حیف و میل اموال عمومی بود، عاملی که اسباب مرگ عثمان را فراهم ساخت.^۲ این خویشاوندی زمینه رانت خواری اسلامی را فراهم آورد یعنی حاکمان و کارگزارانشان در پشت پرده صله ارحام و رسیدگی به خویشاوندان که جنبه ای نیکو و مذهبی داشت، به غارت بیت المال و پیوند نمودن ثروت های عمومی به اموال قوم و قبیله خود پرداختند و بقیه مسلمین را از حقوق اصلی خود محروم نمودند. روی همین اصل است که امام در نامه به مالک اشتر در مورد نحوه رفتار با اطرافیان و خویشاوندان، از او می خواهد از هر گونه عملی که سبب برتری دادن آنان نسبت به عوام مردم می گردد، همچون بخشش زمین یا انعقاد قرارداد به نفع ایشان خودداری کند؛ زیرا سود مادی این اعمال نصیب اطرافیان می شود و در عوض بی اعتباری و عیب و ننگ را برای کارگزار متخلف به دنبال دارد.^۳ همه این تذکرات برای آن است تا جلوی

لَهُ وَ لِلرَّسُولِ فَصَدَقْ مَلْتَنَا وَ دَخَلْ فِي دِينِنَا وَ اسْتَقْبَلْ قِبَلْتَنَا فَقَدْ اسْتَوْجَبَ حُقُوقَ الْاِسْلَامِ وَ حُدُودَهُ فَاتَمَّ عِبَادُ اللّهِ وَ الْمَالُ مَالُ اللّهِ يُقْسِمُ بَيْنَكُمْ بِالسُّوْيَةِ لَا فَضْلَ فِيهِ لِأَخَدٍ عَلَى أُخَدٍ».

۱. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۱۴، « مَا أَنَا وَ أَنْتَ فِيهِ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ».

۲. سیدرضی، پیشین، خطبه ۳، ص ۴۷، « وَ قَامَ مَعَهُ بُنُو أَبِيهِ يَحْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ بَيْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ قَتْلَهُ وَ أَحْضَرَ عَلَيْهِ عَمَلَهُ وَ كَبَّتْ بِهِ بَطْنَتُهُ ».

۳. سیدرضی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۸۷، « ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قَلَّةٌ اِنْصَافٍ فِي مَعَامَلَةِ فَاحْسِمٍ مَادَّةَ اَوْلِيكَ بِقَطْعِ اَسْبَابِ تِلْكَ الْاُخْوَالِ وَ لَا تُنْقَطِعَنَّ لِأَخَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامِيَتِكَ قَطِيعَةٌ وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اِعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبِ اَوْ عَمَلِ مُشْتَرِكٍ يَحْمِلُونَ مَوْتَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ».

نفوذ عده قلیلی در دستگاه حکومت و بهره برداری آنها از بیت المال و فرصت‌های کسب منفعت ایجاد شده گرفته شود.

نتیجه گیری

عدالت اجتماعی از اجرای عدالت فردی در میان تک تک افراد جامعه ناشی می‌شود. اجرای عدالت همواره مخالفانی به دنبال خواهد داشت این افراد کسانی هستند که به مدد صفاتی چون فرصت طلبی، سودجویی، طمع ورزی و خودخواهی، با استفاده از روابط ناعادلانه از منابع روز افزون و سرشار ملت به رایگان بهره می‌برند و با اجرای عدالت دست خود را از اعمال قدرت و بهره برداری‌های کلان کوتاه می‌بینند از این رو در راه اجرای عدالت اجتماعی سنگ اندازی می‌کنند. مقابله با موانع پیش روی عدالت با اهرم‌هایی از قبیل برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری میان مردم و گسترش نظارت عمومی و شدت عمل در برخورد با تخلفات مالی در بیت المال امکان‌پذیر است. طی مسیر دشوار اجرای عدالت به مدد بهره‌گیری و به کار بستن رهنمودهای کلام الهی و معصومین (علیه السلام) میسر خواهد بود. در پایان از جمله اساسی‌ترین عوامل اجرای عدالت می‌توان به حاکمیت قانون عادلانه در جامعه، دینداری و تقوای افراد جامعه، رسیدگی به محرومان و مستضعفان جامعه، حکومت حکمرانان عادل، نظارت همگانی و... اشاره نمود. موانع اجرای عدالت نیز مواردی از قبیل نبود قانون عادلانه، حکومت جور، انسان‌محوری و سودگرایی، دنیا‌طلبی حکام و استثمار و انحصارگرایی و... می‌باشند.

پیشنهادهای نویسنده

عدالت از جمله موضوعاتی است که عرصه پژوهش گسترده‌ای دارد، از این رو مواردی جهت پژوهش‌های بعدی پیشنهاد می‌گردد:

- توجه به مقوله عدالت اجتماعی در وضع یا اصلاح قوانین و مجازات‌ها.

- نقش و اهمیت عدالت فرهنگی به عنوان زیر بنای عدالت اقتصادی و سیاسی.

- موارد جایگزینی روابط ناعادلانه به جای ضوابط در نظام های سیاسی کشورها و نقش آن در تشکیل شکاف های طبقاتی.

- نقش اساسی عدالت در شکل گیری نهضت ها و خیزش های عظیم مردمی در طی ادوار مختلف زندگی اجتماعی بشر.



منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم و نهج البلاغه
- ۲- باقری، مجید، یکصد و ده سؤال از استاد مطهری، چاپ یازدهم، قم: انتشارات خادم الرضا، ۱۳۸۴.
- ۳- خدمتی، ابوطالب، علی آقا پیروز و عباس شفیعی، مدیریت علوی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- ۴- خسروپناه، عبدالحسین، جامعه علوی در نهج البلاغه، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۸۰.
- ۵- خلیلیان، سید خلیل، پژوهش موضوعی در قرآن کریم، تهران: فرجام، ۱۳۸۱.
- ۶- رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، جلد ۱۰، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۷- رهبر، محمد تقی، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۸- زاهدی اصل، محمد، مقدمه ای بر خدمات اجتماعی اسلام، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۱.
- ۹- شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، جلد ۳، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- شعرانی، نثر طویی، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ق.

- ۱۱- صدر، سید محمد باقر، سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال الدین موسوی، تهران: تفاهم، ۱۳۸۰.
- ۱۲- طوسی، نظام الملک، سیاست نامه (سیرالملوک)، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دهم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۹.
- ۱۳- عباس نژاد، محسن، قرآن و علوم روز، مشهد: بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۴- عبدالمحمدی، حسین، تسامح و تساهل از دیدگاه قرآن و عترت، قم: ظفر، ۱۳۸۰.
- ۱۵- عزیزی، عباس، علی از زبان استاد مرتضی مطهری، چاپ ششم، قم: سلسله، ۱۳۸۰.
- ۱۶- عضیمه، صالح، معنانشناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسن سیدی، مشهد: به نشر، ۱۳۸۰.
- ۱۷- علی اکبریان، حسن علی، ارزش دنیا، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.

ب: منابع عربی

- ۱۸- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۹- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۰- دشتی، محمد، معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم: نشر امام علی، ۱۳۶۸.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، المفردات فی تفسیر القرآن، جلد ۱ و ۲، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.

- ۲۲- سید ابن قطب، ابراهیم شادلی، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- ۲۳- سیوطی، جلال الدین، درالمنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۴- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۵- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين و مطلع النیرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۲۶- عسکری، ابی هلال، فروق الغویه، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۵۳.
- ۲۷- عبده، محمد، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۲۰۰۲م.
- ۲۸- فیومی، احمد ابن محمد، مصباح المنیر، بیروت: دار العلم، ۱۹۹۸م.
- ۲۹- فخررازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
- ۳۰- فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و لنشر، ۱۴۱۹.
- ۳۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۳۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۶۲.